

در همسایگی آسمان!

الیه توانا، مهسا فارسی–خانه باید وسط یک شهر شلوغ باشد یا توی یک محله خلوت؟ کوچک و جمع‌وجور باشد یا بزرگ و دل‌باز؟ شیک و لوکس باشد هر چند اجاره‌ای، یا مال خود آدم باشد هر چند ساده و بی‌امکانات؟ جنوبی باشد یا شمالی؟ مدتی است که خانه‌ها کم‌کم دارند قد می‌کشند! برای همین به فهرست بالا می‌توانیم یک سوال جدید اضافه کنیم؛ خانه باید روی زمین باشد یا توی آسمان؟ این روزها تعداد خانه‌هایی که سر از آسمان درمی‌آورند، روزبه‌روز بیشتر می‌شود و به‌همان نسبت تعداد کسانی که ترجیح می‌دهند نوک قله یک برج زندگی کنند، برج‌سازی و برج‌نشینی پدیده تازه‌ای نیست، اما در سال‌های اخیر برج‌ها با سرعت

درباره برج و سیمای شهری

مرثیه‌ای برای خطِ افق

تولد ساختمان‌های بلند برمی‌گردد به اواخر قرن نوزدهم میلادی؛ یعنی سال‌هایی که انقلاب صنعتی، شهرنشینی و رشد جمعیت را به همراه آورد و انبوه‌سازی مسکن رواج پیدا کرد. تا قبل از قرن نوزدهم، بناهای مرتفع منحصر بود به عبادتگاه‌ها، اهرام، قلعه‌ها، مسجدها و کلیساها که مظهر قدرت و ایمان بودند. بلندمرتبه‌سازی در ایران مربوط می‌شود به دهه سی که مهندسی بعد از بازدید از یک هتل بلندمرتبه در پاریس، به فکر ساخت برج در تهران می‌افتد و به‌این ترتیب، اولین برج ایران در قالب یک ساختمان ده طبقه ساخته می‌شود. ساخت مجتمع‌های بلند تا زمان انقلاب ادامه پیدا می‌کند و هم‌زمان با وقوع انقلاب وقفه‌ای ده ساله در این روند ایجاد می‌شود. بعد از این تاریخ به‌دنبال افزایش قیمت زمین، برج‌سازی رونق فراوانی پیدا می‌کند و حالا، ساکنان کلان‌شهرها تقریباً هر روز چشمشان به یک سازه فلزی غول‌آسای جدید روشن می‌شود؛ سازه‌ای که یک عده را به‌فکر سکونت در آسمان می‌اندازد و عده‌ای دیگر را به‌یاد حسرتشان برای پیدا کردن جایی قرص و محکم روی زمین. برج‌ها، این ساختمان‌های بلندقد که کلاه از سر تماشاگران می‌اندازند، می‌توانند به احساس بی‌عدالتی اجتماعی دامن بزنند؛ می‌توانند خط پرتنگی بکشند بین برج‌نشین‌ها و دیگران؛ و این یعنی ایجاد دو دسته «ما» و «آن‌ها». ساختمان‌های کوتاه اطراف برج‌ها، سهم زیادی از نور و آسمان ندارند و باید سلطه همیشگی این غول‌های فلزی را تحمل کنند. برج‌ها به‌طور کلی فارغ از تأثیر روانی و اجتماعی‌شان، سیمای شهر را دگرگون می‌کنند؛ تغییری که هدفش نمایش مدرن‌نبته و پیشرفت است اما تنوع سلیقه سازنده‌ها و نبود معیاری مشخص، بیشتر سیمایی شلخته و چندپاره از شهر به نمایش می‌گذارد. برج‌ها همچنین در ازای چشم‌انداز گسترده‌ای که در اختیار عده‌ای اندک قرار می‌دهند، بخش‌هایی گسترده از منظر شهری را از مقابل دیدگان دیگران حذف می‌کنند. به‌رحال برج‌ها وجودشان، به دلایل مختلف ناگزیر به‌نظر می‌رسد؛ کمبود زمین، سود غیرقابل چشم‌پوشی برج‌سازی، تقاضای عده‌ای از افراد برای سکونت در فضایی متمایز و با امکانات ویژه و... نیازهایی که برآورده کردنشان شهر را متحمل هزینه‌هایی می‌کند. برای مثال در منطقه‌ای که تراکم جمعیت مناسبی وجود دارد، یعنی خدمات، امکانات و گذرگاه‌ها متناسب با جمعیت است، ناگهان با ظهور برج‌ها تراکم جمعیت چندبرابر می‌شود، بدون آن‌که بستر مناسب فراهم شود؛ پیچیدگی خدمات‌رسانی شهری، شلوغی و ترافیک بخشی از مشکلاتی است که برج‌سازی‌های بی‌قاعده و قانون به‌بار می‌آورد.

نگاهی به فرهنگ برج‌نشینی

برج‌نشینی به شرط قبولی در آزمون ورودی!

خانه‌های ویلایی، فضای خصوصی و محصورشده‌ای برای ساکنان فراهم می‌آورد. در چنین فضایی درنظر گرفتن منافع جمعی و مشارکت برای نگهداری و بهبود محل سکونت، محدود به اعضای خانواده است؛ به همان نسبت تضاد آرا و منافع هم از چارچوب خانه فراتر نمی‌رود، که اگر هم برود معمولاً با جمله «چهاردیواری اختیاری» حل و فصل می‌شود! حالا وقتی فردی با چنین تربیت و تفکری مجبور شود فضای خصوصی‌اش را با دیگران شریک شود، مشکلات ریز و درشتی ظهور پیدا می‌کند. به همین دلیل است که زندگی در مجتمع‌های مسکونی از همان ابتدا همراه شد با معضل نبود فرهنگ آپارتمان‌نشینی و تلاش برای نهادینه کردن این فرهنگ. هنوز کنار آمدن با ۵۰–۴۰ همسایه بر سر مشاعات و زمان رفت‌وآمد و تعداد مهمان‌ها و حق شارژ و چیزهایی شبیه به این حل نشده‌بود که سروکله برج‌ها پیدا شد و این یعنی چندبرابر شدن مشکلات و برخورد‌ها و تعارض‌ها، بدون این که در طرز تفکر و فرهنگ تغییر چندانی به‌وجود آمده‌باشد. مدیران فروش و مالکان برج‌ها اما برای حل این معضلات راه حل منحصربه‌فردی پیدا کرده‌اند؛ گزینش ساکنان! هر چند متقاضیان زندگی در برج، قبلاً به‌واسطه وضعیت درآمدشان از دیگران متمایز شده‌بودند، اما سکونت مسالمت‌آمیز در کنار دیگران تنها به شرط پول دار بودن، محقق نمی‌شد. بنابراین ملاک‌های جدیدی مثل مدرک تحصیلی و شغل خلق شد؛ «واحد خالی داریم اما به غیر پزشک اجازه نمی‌دیم!»، «همسایه‌ها اگه بفهمن مدرک تحصیلی‌تون زیر فوق لیسانسه اعتراض می‌کنن» و گزاره‌های دیگری از این قبیل. چنین گزینشی، فارغ از این که چقدر در کاهش مشکلات برج‌نشینی تأثیر دارد، برای واجدان این معیارها (حداقل برای بعضی‌هایشان) پیامی دارد: «ملاک منم! آدم‌های متفاوت از من، حق ندارند در قلمرو و محدوده من حضور داشته‌باشند». البته این گزینش ساکنان نه درمورد همه برج‌ها که فقط برای برج‌های خیلی خاص انجام می‌گیرد. در موارد دیگر این خود برج‌نشین‌ها هستند که مجبور می‌شوند برای هماهنگی با محیط دست‌به‌کار شوند. فضای لوکس، الزامات نانوشته و پرداخت هزینه‌های گزاف برای سکونت، ناخودآگاه افراد را به رعایت فرهنگ برج‌نشینی سوق می‌دهد و حتی شاید بتوان گفت مجبور می‌کند. کسی که چراغ راهنما پایش بی‌معنی است و خودش را به رعایت آن ملزم نمی‌داند، در چهارراه خلوت –یعنی در غیاب شاهد قضاوتگر– به‌راحتی از چراغ قرمز رد می‌شود. همین فرد، در چهارراه شلوغی که دیگران منتظر سبز شدن چراغ ایستاده‌اند، رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهد. بنابراین اگر بلندمرتبه‌سازی و بلندمرتبه‌نشینی در شرایط زندگی امروز گریزناپذیر است، آموزش فرهنگ زندگی در کنار دیگران و احترام گذاشتن به دیگرانی متفاوت نیز واجب است.

بیشتری خواهند داشت. شکل و فرم برج‌های مسکونی باعث شده آن صمیمیت و همدلی که محله‌های سنتی وجود دارد، دیده نشود؛ اما به این معنی هم نیست که در برج‌های مسکونی مشارکت وجود ندارد. بلکه مشارکت در برج‌ها بیشتر از نوع مدنی و شهروندی است که می‌توان مدعی شد به مرور زمان به ارتقای فرهنگ آپارتمان نشینی منجر می‌شود.

*** معماری و نمای ظاهری برج‌ها که گاهی با فرهنگ ما همخوانی ندارند، مانند دیوارهای شیشه‌ای و باز را چطور ارزیابی می‌کنید؟**
نمای ساختمان‌ها می‌تواند به‌عنوان نمودی از هویت برای شهر و جامعه مطرح باشد. نگاهی به گذشته‌های دور و معماری شهرهای قدیم چه در ایران و چه در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که نوع مصالح به کار گرفته‌شده و نمای ظاهری ساختمان‌ها با فرهنگ بومی همخوانی داشته‌است. اما امروزه در روند جهانی شدن، نمای ساختمان‌ها هم دستخوش تغییراتی شده‌است و مشابهت و یکسان‌سازی غالب شده‌است. مثلاً در کشورهای غربی به‌خاطر کمبود روزهای آفتابی از نمای شیشه بیشتر استفاده می‌شود. درحالی‌که ما در ایران کمبود نور نداریم و حریم خصوصی هم برایمان مطرح است، اما باز هم از دیوارهای شیشه‌ای استفاده می‌کنیم. برج‌ها را سعی می‌کنند بر اساس استانداردهای جهانی بسازند، درحالی‌که ممکن است این زیرساخت‌های فیزیکی با زیرساخت‌های فرهنگی ما متناسب نباشد.

*** از جنبه‌های مثبت برج‌نشینی برایمان بگویید.**
به استناد نظریه «اجتماع نجات‌یافته» برج‌نشینی برابر با انزوا کامل نیست. در مواردی که ساکنان برج‌ها از قشر یا طبقه اجتماعی مشخصی باشند، به‌عنوان مثال هنرمندان، استادان، پزشکان و... در بعضی از این گروه‌ها نه‌تنها انزوایی در کار نیست بلکه در خیلی از نشست‌ها و تبادل‌اتشان، تعاملاتی قوی و روبه‌شد هم برقرار است. درواقع رفتار مردم تا حدود زیادی ناشی از وضعیت اقتصادی، پایگاه خانوادگی، ویژگی‌های فرهنگی و نظایر آن است و همین ویژگی‌ها، شبکه اجتماعی آن‌ها را شکل می‌دهد.

«ماکس وبر» قفسی از عقلانیت اطرافشان را احاطه کند. به تعبیر زیمل ساکنان کلان‌شهرها به‌جای قلب یا عواطف با مغز یا عقلانیت به مسائل واکنش نشان می‌دهند؛ درواقع، روابط عقلانی بنابراین امکان دارد صاحبان زندگی لوکس در برج‌ها به دلیل حسابدگری که حاصل دقت و وقت‌شناس بودن آن‌هاست، روش «بی تفاوتی» را نسبت به محرک‌های موجود بر سر راهشان در پیش گیرند. براساس نظریه زیمل، بله این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز از خود بیگانگی و انزوا هم بشود.

*** روابط همسایگی که از توصیه‌های مهم فرهنگ ماست، در برج‌ها چه شکلی است؟**
در برج‌ها شکل و نظام همسایگی فرق می‌کند. به این‌صورت که بخش خصوصی زندگی برج‌نشین‌ها خیلی برجسته و مهم تلقی می‌شود. تعاملات در محیط‌های کوچک‌تر یا محله‌های قدیمی در مقایسه با برج‌ها، همدلانه‌تر و صمیمانه‌تر است. در برج‌ها اما ناشناس بودن و گمنامی غالب است و ارتباطات چهره‌به‌چهره و رودرو کم است؛ آزادی فردی ارمغان زندگی در برج‌هاست.

*** برج‌ها چقدر با تعریفی که ما از «خانه» داریم فاصله دارند؟**

از آنجا که برج‌ها پدیده‌های نوظهور و الگوبرداری شده‌ای هستند، قطعاً با تعریف سنتی ما ایرانی‌ها از «خانه» فاصله دارند. بیشتر ما دوست داریم جایی زندگی کنیم که دور و بری‌ها یمان را می‌شناسیم و در قالب روابط همسایگی، تعامل عاطفی داشته باشیم در حالی که ساکنان برج‌ها ممکن است برحسب حساسیت‌ها یشان، برای مطرح کردن مسائلشان به دیگران اعتماد نداشته‌باشند و چارچوب‌هایی داشته‌باشند که دلشان نخواهد وارد حریم خصوصی یکدیگر شوند.

*** حس تعلق به محله و محل سکونت برای ساکنان برج‌ها به چه شکل است؟**

هرقدر افراد (چه در برج، آپارتمان، خانه‌های ویلایی و...) دارای هویت مشابه و مشترکات بیشتری باشند، احساس تعلق و وابستگی

زندگی در خانه‌های ویلایی، آپارتمان‌ها، مجتمع‌های مسکونی و برج‌ها، هر کدام به‌نحوی دارای نیعات و آثار اجتماعی است که هم متوجه ساکنان آن‌ها و هم دیگر شهروندان خواهد بود. در این مطلب قرارنیست با توسل به نظریات جامعه‌شناسانه بگوییم برج‌نشینی خوب یا بد است اما به اقتضای پرونده، نگاهی جامعه‌شناختی به برج‌نشینی داریم. عبدالخالق پیرزهی، جامعه‌شناس دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، به سوالات ما در این زمینه پاسخ داده‌است که در ادامه می‌خوانید.

*** برج‌ها به لحاظ تراکم و امکانات، جوامعی کوچک هستند که ساکنان آن‌ها برای رفع نیازهایی مانند خرید یا تفریح مجبور به خروج از خانه نیستند؛ آیا این مسئله باعث نوعی «انزوا» می‌شود؟**
«زیمل» جامعه‌شناس شهری و صاحب‌نظر در مباحث روانشناسی اجتماعی شهر، مفهومی تحت عنوان «بی تفاوتی» یا «گرش بلازه» را مطرح می‌کند که طبق آن زندگی در شهر و قرار گرفتن در ساختار شهری، باعث می‌شود ساکنان در هر مسئله‌ای دخالت نکنند، حسایگرانه و عقلانی تصمیم بگیرند و یا به تعبیر

